

داشتن یک ارزیابی در امریکایی!

اولین هفته مانده به آمدن عیسی؛ متا فصل 21 ایه 1-9

اقای مسعود امیر بهرانی یکی از فرماندهان ارشد نیروی هوایی شاهنشاهی ایران بود که در اوایل انقلاب مجبور به ترک ایران می‌شود و به امریکا مهاجرت می‌کند. او در امریکا ارزو داشت تا صاحب یک خانه گردد، خانه‌ای که در کنار ساحل واقع شده باشد. این برای او، به یک ارزیابی در امریکا تبدیل شده بود. در ابتدا او می‌بایستی شغلی را پایین تر از مقامی که در ایران داشت را می‌پذیرفت تا بتواند از عهده مخارج خانواده خود برآید. او در طول زندگی خود در امریکا شاهد یک دگرگونی مثبتی بود و یک باره او توانست یک خانه‌ای در کنار ساحل بخرد. ولی وقتی که او به همراه خانواده خود به منزل جدید نقل مکان کرد همه چیز برای آنها جور دیگری رقم خورد. در آن خانه زنی امریکایی زندگی می‌کرد که به دلیل عدم پرداخت مالیات دولتی، خانه او توسط دولت به حراج گذاشته شده بود که توسط ژنرال بهرانی خریداری می‌گردد. در اینجا دو خانواده‌ای را می‌بینیم که یکی فقط ارزیابی زنده ماندن را دارد و دیگری رویای داشتن خانه‌ای در کنار ساحل. ولی هر دو آنها به طور ناخواسته وارد این کشمکش می‌شوند. و در انتها می‌بینیم به هر حال رویای خانواده ایرانی در آنجا به تحقق نمی‌پیوندد.

این داستان بخشی از رومان "خانه‌ای از شن و مه" بود که توسط اندر دویوس نوشته شده است. من نمی‌دانم آیا شما این داستان را خوانده‌اید یا نه؟ و یا ارزیابی‌هایی را می‌شناسید که تحقق نمی‌یابند و یا حتی به کابوس تبدیل می‌شوند؟

روزهای آخر زندگی عیسی بصورتی سپری می‌شود که او به تنهایی، راه و زندگی حقیقی و مطمئنی را به ما نشان می‌دهد. او توسط هیچ انسانی در این مقام قرار نگرفته است و یا توسط هیچ رایزنی به عنوان یک رهبر به تمام عالم شناخته نشده است. او خدایست حقیقی که سرنوشت خودش را به تنهایی تعیین نموده و مسیر جاودانگی را تا ابد مهیا ساخته است.

بدین ترتیب خدای مان عیسی، سوار بر الاغ خود وارد اورشلیم می‌شود. یهودیان این را می‌دانستند که عیسی موعود روزی سوار بر الاغ و از سمت کوه نفت خواهد آمد. عیسی هم این اعمال را دقیقاً انجام داد و مژده خود را به ارمغان آورد. با آمدن او در ابتدا افراد کمی به او مجذوب شده بودند ولی با گذشت اندکی از زمان به پیروان او زیاد می‌شد و او را اینگونه می‌ستاییدند:

ای پسر داوود، ای ناجی ما! ستایش باد خدای یگانه حقیقی! ای نجات دهنده بزرگ!

در ان زمان کلمه ناجی برای یهودیان به معنی یاری دهنده و نجات بخش می‌بود. چون آنها امید و انتظارهای زیادی از عیسی داشتند. آنها خواستار داشتن یک کشور مستقل و پرداخت کم مالیات را داشتند. و همچنین بتوانند مراسم‌های خود را به صورت ازادانه برگزار نمایند. آنها در این فکر بودند که عیسی برای همین منظور می‌آید تا همه اینها را به حقیقت دریاورد. این ارزیابی تمام یهودیان ان زمان بود. ولی این رویای آنها به ثمر نمی‌رسد. حال چه ناامیدی بزرگی پیش می‌آید که آنها مجبور به زجر دادن ناجی خود می‌شوند و رویای خودشان را به یک کابوس تبدیل می‌کنند و در انتها او را به صلیب می‌کشاند. ولی همه ما می‌دانیم که خواست عیسی چه بوده است. هر کسی که از پیامبرساختاریا 9-9 خوانده باشد این را می‌فهمد که عیسی سوار بر الاغی خواهد آمد برای برپایی و مسیر زندگی جاویدان و نه برای ساختن سلطنت جدیدی بر ضد حکومت رم. او نمی‌خواهد بر ضد حکومت رم قیام کند. راه او در مسیر دیگری قرار دارد و او می‌خواهد خودش را بر روی صلیب بر ایمان قربانی کند. اگر او این عمل را بر ایمان انجام می‌دهد پس نتیجه می‌گیریم که او همیشه برای مان باقی می‌ماند. عیسی نمی‌خواهد که زندگی مان را در اینجا با کمی از هدایای روز کریسمس و یا چیزهای تزئینی بر روی درخت کریسمس زیبا بکند. او قصد ندارد که برای ما انسان‌ها در یک بازه زمانی مشخصی یک راه و روش زندگی کردن را به ما نشان دهد تا ما را آگاه سازد. بلکه او می‌خواهد تا ابد در کنار ما باقی بماند. همانند آن یهودیانی که از او انتظار برقراری یک حکومت بزرگی را داشتند، که خود آن یک خواست بسیار کمی بود. عیسی نمی‌خواهد که فقط در اینجا یک ملکوتی را بنا نهد بلکه ملکوت او برای همیشه جاویدان است. به خاطر همین ما

او را اینگونه صدا می‌زنیم: ای ناجی ما! کمک کن به ما تا ماهم همان جا بیاییم که تو هستی! جایی که برای همیشه در کنار تو باشیم.

حال، انتظار و امید ما در اولین هفته مانده به آمدن عیسی چه می‌تواند باشد؟ اولین شمع روشن در دایره سبز کریسمس نمادی از امید برایمان دارد. روشنایی اولین شمع به ما این نوید را می‌دهد که به تدریج یک چیز روشن و زیبایی رخ بایستی دهد. با این تفاسیر عده‌ای شروع به جمع‌آوری لیستی از آرزوهایشان می‌نمایند. چیزهایی که آرزوی داشتن آنها را داریم. در اقتصاد امروزه طوری برنامه‌ریزی شده است که همه این آرزوها پیش‌بینی شده و تلاش برای تحقق آن شروع شده است. که میتوان برخی از آن‌ها را نام برد. مثل: غذای بیشتر، نوشیدنی متنوع‌تر، اسباب بازی‌های زیادتر، وسایل الکترونیکی پیشرفته‌تر و هر وسیله جدیدی که بازارها می‌توانند در عرصه فروش قرار دهند. اگر آرزوهایمان بدین صورت باشد دیگر ما فرقی با آن یهودیان آن زمان نداریم که فقط به فکر داشتن موقعیت‌ها و امکانات دنیوی بودند. و اینگونه دیگر نه به خدای پدر و نه به عیسی مسیح میلی به خوش‌امدگویی خواهیم داشت و او بایستی به ما برکاتی را اهدا کند که قلب مان به آن تشنه است و ما نیاز داریم و دیگر چیزهایی را که نمی‌خواهیم را از ما دور سازد. و اگر ما زمانی به آرزوها و رویاهای مان نرسیدیم نبایستی ابایی داشته باشیم تا خدا و عیسی را کوچک بشماریم و یا حتی یک بار دیگر او را بر صلیب بکشیم! نه، مطمئناً اینگونه ما پذیرای عیسی مسیح نخواهیم شد. و بخاطر این در هفته اول مانده به آمدن عیسی به کلیسا نیا مده ایم. ما می‌خواهیم کاری بهتری نسبت به دیگران انجام دهیم. ما نمی‌خواهیم خودمان را فقط در بازارهای رنگارنگ کریسمس و یا در مهمانی‌های فراوان غرق بکنیم. بلکه ما وظایف بهتری برای انجام دادن داریم.

ولی اگر ما حتی تمام کارهای خود را به خوبی انجام دهیم باز هم رویاهای ما به مه و خاک تبدیل می‌گردد. چراکه ما انسان‌ها همیشه در اعمال انجام داده خود و در همان سطحی از ایمان مان که دریافت نموده ایم باقی خواهیم ماند و نیز منجر به قضاوت‌هایی در محدوده افکارمان می‌شود. ولی خدای ما عیسی بدین گونه برای ما برنامه نگذاشته است بلکه او می‌خواهد همیشه و به صورت کامل در کنار ما و برای ما و برای همیشه باشد تا ما در خود فرو نرویم. او امروز هم در کنار ما قرار دارد و دوست ندارد که ما با یک ضعفی در ایمان مان به پیشواز او برویم و یا خودمان را جلوی او طوری نمایان سازیم که از دیگران بهتر هستیم. این‌ها همه به این معنی است که در ابتدا ما بایستی به او اجازه بدهیم تا با ما سخن گوید.

حال او از چه سخن می‌گوید؟ او با نشان دادن اعمال خود، به سوی ما می‌آید. او همچون مثل یک ادم افتاده و نه مغرور به پیش ما می‌آید. و یا حتی در جاهایی در پیش ما قرار می‌گیرد که ما اصلاً فکر آن را هم نمی‌کنیم. شاید هم زمان بودن عیسی در نزد ما هنگامی به مغز ما خطور می‌کند که ما خیلی احساس با ایمان بودن می‌کنیم و یا توانایی انجام فعالیت‌های گوناگونی را داشته باشیم. او ولی توسط کلمات خیلی ساده به سوی ما می‌آید و یا در زمانی که ما از عهده کاری بر نمی‌آییم در نزد ما قرار می‌گیرد.

در زمان پذیرفتن غسل تعمید و یا دریافت نان و شراب ما عملی از خودمان نشان نمی‌دهیم. بلکه خدا در ما شروع به کار کرده و هدف خودش را به اجرا در می‌آورد. به همان اندازه کمی که عیسی می‌خواست در مقابل رومی‌های آن زمان به قیام برخاست، الان هم او نمی‌خواهد کسی توسط زور و یا سلطه یکی از پیروان او شود. او به صورت یک ادم خیلی خونسرد به پیش ما می‌آید. بدین صورت که اگر کسی به دعوت او نه بگوید و یا میلی به همراهی کردن عیسی مسیح نداشته باشد خدا به او امان می‌دهد و بر سر او یک رعد و برق از آسمان روانه نمی‌کند تا او را بکشد. او به همه زمان کافی می‌دهد. ولی او در هر صورت چه ما بخواهیم و یا اگر عملی در مقابل او انجام نده ایم باز هم پادشاه ما باقی خواهد ماند. حتی اگر او باز هم ما را مجبور نکند باز او برای ما بهترین‌ها را می‌خواهد که ما یکی از بندگان او بشویم. او قصد دارد که ملکوتش را اینجا برقرار کند از اینرو به ما اینگونه یاد می‌دهد که به سوی او دعا کنیم: "ای خدا ملکوت تو بیاید" این دعا به معنی برآورده شدن آرزوهای مالی و یا دریافت قدرت نمی‌باشد بلکه آن گنج حقیقی که همان روح القدس است در ما خانه بکند. فقط اینگونه خدا می‌تواند ما را از چنگال شیطان محافظت نماید. بدین ترتیب ما می‌توانیم که وقتی شیطان با وعده‌های شیرین ما را فریب دهد با پیروزی از میدان درآییم. و یا در این حالت فقط ما می‌توانیم انتظار این را داشته باشیم که اگر زمانی از این دنیا رفتیم با امید فراوان چشم به زندگی جاویدان داشته باشیم که عیسی قرار است به ما اهدا کند. پس اگر ما بخواهیم در این هفته به پادشاه خود سلام بگوییم با رخت و لباس تازه خود پذیرای او نمی‌شویم بلکه با ایمانی که در قلب مان است. زمانی که ما با قلبی باز ایمان خودمان را به زبان می‌آوریم

باعث سرایت آن به دیگران می شویم. در انزمان ها وقتی که عده ای به پیشواز عیسی رفته بودند دیگران برقی در چشم های آنها دیده بودند و همین باعث سرایت ایمانشان به دیگران شده بود و در هر لحظه به تعداد آنها می افزایید. ایمان ما همیشه می تواند به دیگران منتقل شود. ایمان ما بیشتر از یک مه و یا خاک است چون آن می تواند به افراد دیگر انتقال پیدا کند. آن ایمانی که درهای جهنم را می بندد همان ایمان غیر قابل دیدنی است که انسان های لجوج و متکبر آنها را رد می کنند. و هر بار باعث به صلیب کشیدن عیسی می شوند.

این ایمان همانند آن ارزوی امریکایی و یا یهودی و یا المانی به ناامیدی تبدیل نمی گردد.

ستایش باد خدای یگانه حقیقی! ای نجات دهنده بزرگ!

آمین